

کار بست «گفتمان کاوی تاریخی» در مطالعات تاریخ اندیشه: گفتمان «محمد(ص)» پس از واقعه عاشورا به مثابه یک نمونه

محمد نصرآوی

کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

mnasravi@yahoo.com

سید محمد هادی گرامی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

gerami@isu.ac.ir

چکیده

بهره‌گیری از زبان‌شناسی راهی نوین در شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی است و استفاده از زبان‌شناسی کاربردی و گفتمان‌شناسی می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل مطرح در حوزه مطالعات تاریخی اسلام باشد. به‌ویژه، توجه به نوع کنش‌های زبانی یک جامعه در رویارویی با پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌تواند دانستنی‌های نوینی را از تاریخ آن جامعه به‌دست دهد.

بر این اساس و به‌عنوان نمونه‌ای از این تعامل بینارشته‌ای، جستار پیش‌رو با محوریت کار بست روش پیشنهادی «گفتمان‌کاوی تاریخی»، می‌کوشد تا کنش‌های زبانی جریان علوی را پس از واقعه کربلا بررسی کند. نگارندگان با واکاوی نمونه‌ای از خطبه‌های ایرادشده جریان علوی به‌عنوان کنش زبانی یک گروه اجتماعی-ایدئولوژیک، گفتمان‌های تولیدشده را براساس ظرفیت مفهوم گفتمان و بهره‌گیری از روش «تحلیل گفتمان» فرکلاف و «گفت‌وگوگرایی» باختین بررسی می‌کنند. مقاله با استفاده از روش توصیفی فرکلاف در سه سطح واژگان، دستور

و ساختارهای متنی به استخراج بُعد توصیفی کنش زبانی جریان علوی اقدام می‌کند. سپس براساس نظریه باختین اقدام به شناسایی آواهای متعارض و مخالف شنیده‌شده و شنیده‌نشده در متون می‌کند. در این جستار نشان داده می‌شود که نحوه نشستن اقلام واژگانی در محور هم‌نشینی و جانمایی، بازتاب ایدئولوژی حاکم بر این متون است. شیوه باهم‌آیی یا هم‌نشینی کلمات نیز نشئت گرفته از طر حواره ایدئولوژیک متن است. در سطح دستور نیز ممکن است اشاره به عامل یا فرستنده یک رویداد یا اشاره به فعل هر کدام بازتاب نوعی ایدئولوژی باشد.

نتایج به دست آمده نشانگر این خواهد بود که جریان علوی در تمامی موقعیت‌ها اقدام به تولید و تثبیت گفتمان‌های یگانه‌ای کرده است که نوعی سازمان‌یافتگی دارد، چراکه تمامی عاملان جریان علوی در کنش گفتاری خویش برای بازتولید یک گفتمان ساختارشکنانه تلاش کرده‌اند. به نظر می‌رسد می‌توان گفتمان «احیای جایگاه کاریزماتیک محمد بن عبدالله (صلی‌الله‌علیه‌وآله)» را به عنوان دال مرکزی و نشانه کانونی گفتمان جریان علوی دانست که با دیگر مؤلفه‌های گفتمانی تولیدشده این جریان احاطه شده است و در نهایت، نوعی ساختارشکنی سیاسی-ایدئولوژیک را در بافت خلافت اموی پیگیری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، جریان علوی، فرکلاف، گفتمان محمد، کنش زبانی.

مقدمه

مفهوم گفتمان، مفهومی نو و جدال‌انگیز میان متفکران و پژوهشگران و صاحب‌نظران این عرصه است. چنین می‌نماید که پیدایش این مفهوم در بستر مطالعات مردم‌شناسی و علوم سیاسی و زبان‌شناسی، نقطه عطف بسیاری از نگرش‌ها و جستارها بوده است. نگارندگان بر این باورند که کاربرد ظرفیت‌های مفهوم گفتمان در متون تاریخی-دینی می‌تواند سرآغازی نو در جستارهای مربوط به این رشته باشد.

در باره مفهوم گفتمان پژوهش‌های بسیاری از جمله مقاله، کتاب و پایان‌نامه انجام شده است اما شاید بتوان گفت که در بیشتر موارد پژوهشگران تعریفی روشن از گفتمان به مخاطب ارائه نکرده‌اند. در ابتدا تعاریفی را که صاحب‌نظران ایرانی و خارجی درباره مفهوم تحلیل گفتمان بیان کرده‌اند ارائه می‌کنیم. ترجمه‌های مختلفی از واژه (Discourse analysis) در زبان فارسی ارائه شده است که

«تجزیه و تحلیل کلام» و «تحلیل گفتمان» از آن جمله‌اند. در فضای زبان‌شناسی ایران، کسانی همچون دبیرمقدم، صفوی، آقاگل‌زاده و یارمحمدی درباره مفهوم گفتمان اظهار نظر کرده‌اند. کاظم لطفی پورساعدی در مقاله «درآمدی بر سخن‌کاوی»، واژه «Discourse» را به سخن ترجمه کرده و عبارت «Discourse analysis» را به سخن‌کاوی یا تجزیه و تحلیل کلام ترجمه کرده (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ص ۹) و آن را این‌گونه معرفی می‌کند: «سخن‌کاوی یا تجزیه و تحلیل کلام مطالعه فرایند پویای شکل‌گیری ارزش کلامی عناصر زبانی در موقعیت‌های مختلف و تحت شرایط اجتماعی متفاوت است؛ به عبارت دیگر، سخن‌کاوی چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و متن‌های واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی بررسی می‌کند» (همان، ص ۱۰). به این ترتیب، از نظر لطفی پور فرایند پیدایش معنا اهمیت بسیاری دارد. او معنا را در شرایط و موقعیت خوانش می‌کند؛ به بیان دیگر، رویکردی بافت‌بنیاد دارد و کار سخن‌کاوی یا همان تحلیل گفتمان یافتن این معنا در شرایط مختلف اجتماعی است.

دبیرمقدم در فصل اول کتاب زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)، که به معرفی رویکردهای غالب زبان‌شناسی اختصاص دارد، در پانوشتی نظر خویش را درباره تحلیل گفتمان ابراز می‌دارد. وی در تعریف خویش تفاوت میان تحلیل گفتمان و کاربردشناسی زبان و تحلیل گفتمان انتقادی را بررسی می‌کند و می‌گوید:

«تفاوت بارز و عمده‌ای که بین تحلیل گفتمان و کاربردشناسی زبان از یک سو و تحلیل گفتمان انتقادی از سوی دیگر وجود دارد این است که در دو حیطه نخست کلام و متن در بافت موقعیتی-غیرزبانی ناظر بر آن کلام یا متن بررسی و توصیف می‌شود. اما در تحلیل گفتمان انتقادی افزون بر اطلاعات بافت غیرزبانی، اطلاعات سطوح بالاتر، بافت تاریخی و فرهنگی، روابط و ساختار قدرت و جهان‌بینی در شکل‌دهی زبان دخیل دانسته می‌شوند» (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: صص ۵۲-۵۱).

باتوجه به تعریف دبیرمقدم می‌توان گفت اولاً، گفتمان و کاربردشناسی زبان از نظر دبیرمقدم مطالعه بافت موقعیتی-غیرزبانی زبان است؛ ثانیاً، تحلیل گفتمان انتقادی افزون بر بافت غیرزبانی، اطلاعات سطوح بالاتر و انتزاعی‌تر زبان از جمله بافت تاریخی-فرهنگی، روابط ساختار قدرت و جهان‌بینی را بررسی می‌کند.

صفوی در کتاب معنی‌شناسی کاربردی برای ترجمه عبارت «Discourse analysis» تعبیر «تجزیه و تحلیل کلام» را برمی‌گزیند و آن را این‌گونه معرفی می‌کند: «آنچه به عنوان «تجزیه

و تحلیل کلام» نامیده می‌شود، مطالعه میان صورت و نقش در ارتباط کلامی است» (صفوی، ۱۳۹۲: ص ۴۱). وی در جای دیگری از این کتاب می‌گوید: «تجزیه و تحلیل کلام مطالعه آن معنایی است که مورد نظر فرستنده است» (همان، ص ۴۲). همان‌طور که دیدیم، صفوی در تعریف خویش کاملاً معنامحور است و هدف از تجزیه و تحلیل کلام را پی‌بردن به معنای مورد نظر فرستنده می‌داند.

یار محمدی، در کتاب در آمدی به گفتمان‌شناسی گفتمان و تحلیل، گفتمان را این‌گونه معرفی می‌کند: «گفتمان معمولاً به ساختار یا بافت زبان در مراحل بالاتر از جمله و کارکردهای آن اطلاق می‌شود و لذا تجزیه و تحلیل گفتمانی ساختار و بافت پاراگراف، مقاله، داستان، گفت‌وگو، آگهی، دعوتنامه، سرمقاله و حتی رباعی و قصیده و قس علی‌ذک را مورد بررسی و توصیف قرار می‌دهد» (یار محمدی، ۱۳۹۱: ص ۴).

همان‌طور که می‌بینیم، شاید بتوان گفت یار محمدی در تعریف خویش از گفتمان رویکردی متن‌محور دارد و تحلیل گفتمان را توصیف و بررسی ساختار و بافت متن می‌داند. آقاگل‌زاده سیلاخوری در کتاب تحلیل گفتمان انتقادی خویش پس از آوردن نظر صاحب‌نظران غیرایرانی و نقد دیدگاه‌های ایشان، الگویی را برای تحلیل گفتمان پیشنهاد می‌کند و ادعا می‌کند که الگوی پیشنهادی وی از جنبه نظری متأثر از جهان‌بینی اسلامی است و الگویی فرانظریه‌ای است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۱۸۲). او می‌گوید:

«در فرایند تولید و درک متن، آنچه تغییر می‌کند نوع و سطح علم عالم هر دوره است و آنچه محقق با تحقیق بیشتر به آن دست می‌یابد، نزدیکی و همسویی بیشتر یافته‌ها با حقایقی است که همیشه بوده و خواهد بود و تغییرناپذیر است» (همان، ص ۲۳۸).

همان‌طور که می‌بینیم آقاگل‌زاده، مفهوم «حقیقت» را با تحلیل گفتمان گره می‌زند. چنین به نظر می‌رسد که تحلیل گفتمان از نظرگاه آقاگل‌زاده نزدیکی و همسویی یافته‌های پژوهشگر با حقایقی است که همیشه بوده و خواهد بود و تغییرناپذیر است.^۱ در فضای پژوهشی مربوط به مطالعات گفتمانی در مغرب‌زمین، مفهوم گفتمان تداعی‌گر نام

۱. گمان نگارندگان این مطالعه بر این است که تعریف آقاگل‌زاده مبهم و نامعلوم می‌نماید؛ چراکه او سخن را از زمینه «زبان» به سوی مفهوم جدال‌برانگیز «حقیقت» سوق می‌دهد و به تعریف کردن گفتمان و تحلیل گفتمان در ساحت پژوهش‌های زبانی نمی‌پردازد.

میشل فوکو^۱ فیلسوف پسامدرن فرانسوی است. سارا میلز^۲ یکی از مشهورترین شارحان فوکو در زمینه گفتمان و جنسیت بر این باور است که فوکو در سراسر آثار خویش تعریف‌های مختلفی از این اصطلاح به‌دست داده است (میلز، ۱۳۹۲: ص ۹۰). به هر روی، وی تعریف گفتمان را از فوکو این‌گونه نقل می‌کند:

«قلمروی عمومی همه گزاره‌ها که گاهی به‌عنوان گروه فردیت‌پذیری از گزاره‌ها است و گاهی هم به‌عنوان روالی منظم و قانونمند که تبیین‌کننده شماری از گزاره‌ها است» (میلز، ۱۳۹۲ به نقل از فوکو، ۱۹۷۲: ص ۸۰).

میلز سخن فوکو را این‌گونه شرح می‌دهد: «مقصود او [فوکو] از عبارت «قلمروی عمومی همه گزاره‌ها» این است که اصطلاح گفتمان را می‌توان برای اشاره به همه کلام‌ها و گزاره‌هایی به کاربرد که به منظور افاده معنایی یا به قصد حصول نتیجه‌ای بیان می‌شوند» (میلز، ۱۳۹۲: ص ۹۰).

یورگنسن و فیلیپس^۳ گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن) می‌دانند (یورگنسن؛ فیلیپس، ۱۳۹۱: ص ۱۸). تنون فان دایک^۴ گفتمان را متشکل از سه عنصر کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها، و شناخت و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی می‌داند (فان دایک، ۱۳۸۹: ص ۱۹). نورمن فرکلاف^۵ (۱۹۹۵) در کتاب خویش با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی این‌گونه می‌نویسد: «من به چهارچوب رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی، تحلیل گفتمان انتقادی می‌گویم». فرکلاف در ادامه آورده است: «تحلیل انتقادی گفتمان، مجموعه به‌هم‌تافته‌ای است از سه عنصر تحلیل متن؛ تحلیل تولید، توزیع و مصرف متن؛ و تحلیل اجتماعی-فرهنگی تمامی رویدادهای گفتمانی». میخائیل باختین^۶ منتقد ادبی و زبان‌شناس روس (۱۸۹۵-۱۹۷۵) زبان را کاملاً مفهومی اجتماعی می‌انگارد. وی چنین می‌گوید: «هیچ گفته‌ای را در مجموعه نمی‌توان تنها به فرستنده نسبت داد، زیرا گفته حاصل کنش متقابل بین افراد هم‌سخن است. در مفهوم وسیع‌تر، گفته حاصل کلّ واقعیت اجتماعی پیچیده‌ای است که آن را احاطه کرده است» (به نقل از تودوروف، ۱۳۹۱: ص ۵۴).

1. Michael facoult
2. Sara mills
3. Jorgensen, M. W., & Phillips, L. J
4. Teun A. van Dijk
5. Norman fairclough
6. Mikhail Bakhtin

در نگاه باختین سخن پدیده‌ای اجتماعی است که کلیت آن و تمامی جنبه‌هایش از انگاره صوتی گرفته تا دورترین معانی مجردی که به ذهن‌خاطر می‌کند کاملاً اجتماعی است (باختین، ۱۳۹۱: ص ۳۵۶). در ادامه، تعریف موردنظر ما از گفتمان آورده خواهد شد.

جستار پیش‌رو با پیشنهاد روشی به‌نام «گفتمان‌کاوی تاریخی» و اعمال آن بر روی کنش‌زبانی جریان علوی، در پی پاسخ به این سؤالات است: جریان علوی برای تعامل با پدیده‌های سیاسی و اجتماعی از چه گفتمان‌هایی بهره می‌برده است؟ آیا گفتمانی در اندیشه این جریان، نقش دال مرکزی یا نشانه کانونی را بازی می‌کند؟ آن گفتمان چیست؟

در باره رویداد سیاسی-ایدئولوژیکی عاشورا پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که بیشتر این پژوهش‌ها صرفاً رویکردی توصیفی درباره تاریخ این رویداد برگزیده‌اند و کمتر تلاش کرده‌اند تا جایگاه اجتماعی این جریان را براساس کنش‌های زبانی برجای مانده از آن تحلیل کنند. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی خطبه‌های حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) و ارائه راهکارهایی به نظام تعلیم و تربیت کشور»^۱ از سبحانی‌نژاد، تاجور و پورطهماسبی به این خطبه‌ها به دید علم روان‌شناسی و علوم تربیتی نگریسته است. پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها)»^۲ از روشنفکر و محمدی در دست است. دو مطالعه نیز از نصرآوی، درباره خوانش گفتمانی متون دینی انجام شده است؛ در یک مطالعه با عنوان «روند رویارویی گفتمان علوی و اموی و اکاوی کنش‌های زبانی پس از واقعه عاشورا» کوشیده شده است تا براساس آنچه نگارنده آن را «گفتمان‌کاوی تاریخی» نامیده بر روی کنش‌های زبانی دو گفتمان مختلف مطالعه شود و براساس مطالعه ابعاد گفتمانی کنش‌های زبانی استخراج شده است (ر.ک: نصرآوی، ۱۳۹۳: صص ۱۳۲-۱۰۷). عنوان مطالعه دیگر «درآمدی بر گفتمان‌کاوی تاریخی مطالعه موردی خطبه حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در شام» است که با همان روش یادشده به تحلیل گفتمانی خطبه حضرت زینب پرداخته است (ر.ک: نصرآوی، ۱۳۹۴: صص ۹۴-۶۷). با این وجود، تعداد زیادی از پژوهش‌هایی که مدعی کاربست میان‌رشته‌ای روش تحلیل گفتمان است، غالباً روش را بر موضوع مورد مطالعه تحمیل کرده‌اند و نام آن را تحلیل گفتمان یا حتی نشانه‌شناسی گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان گذاشته‌اند.

۱. ر.ک: سبحانی‌نژاد، مهدی؛ تاجور، آذر؛ پورطهماسبی، سیاوش، «بررسی تحلیلی خطبه‌های حضرت زینب و ارائه راهکارهایی به نظام تعلیم و تربیت کشور»، بانوان شیعه، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۱۸.
 ۲. ر.ک: روشنفکر، کبری؛ محمدی، دانش، «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب سلام‌الله‌علیها»، سفینه بهار ۱۳۸۸، شماره ۲۲.

روش‌شناسی «گفتمان‌کاوی تاریخی» با تکیه بر نظریه فرکلاف و باختین

همان‌طور که ملاحظه شد، با وجود تعاریف گوناگون از گفتمان هیچ اجماع روشنی در باب چیستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن، نیز توافق عامی در باب تحلیل گفتمان وجود ندارد (فاضلی، ۱۳۸۳: ص ۸۴). آنچه در تمامی این تعاریف مشترک است مفهوم زبان و تعامل است. نگارندگان باور دارند که شاید بتوان گفتمان را از منظرگاه یک واکاوی تاریخی این‌گونه تعریف کرد که گفتمان شیوه تعامل فرد یا افراد جامعه با پدیده‌های درون و بیرون است که در بافت رخ می‌دهد. یکی از ابزارهای این تعامل را می‌توان کنش‌های زبانی دانست. به این معنی که کنش‌های زبانی خارج از چهارچوب‌های گفتمانی رخ نمی‌دهد و البته نشانه‌های یک گفتمان در کنش‌های زبانی که در سیطره آن گفتمان قرار دارد، قابل پی‌جویی است. همچنین، به نظر می‌رسد آنچه در مبحث گفتمان اهمیت بسیار دارد، دو عامل زبان و تعامل است. پس شاید بتوان گفت با واکاوی صورت یا همان دال زبان در بستر اجتماعی بیان‌شده، می‌توان به مدلول آن کاربرد در قالب فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و... دست پیدا کرد. پس برای یافتن گفتمان‌ها و چگونگی شکل‌گیری آنها در بستر جامعه باید به واکاوی کنش‌های زبانی و اجتماعی گروه‌ها و افراد تشکیل‌دهنده آن جامعه پرداختیم. با اتخاذ چنین رویکردی، استخراج تاریخ واقعی یک جامعه - نه تاریخی که فاتحان یا رسانه قدرت می‌نویسند - مستلزم این است که به تاریخی که حاصل تعامل و کنش‌های یک جامعه با پدیده‌ها است توجه کنیم.

نگارندگان بر این باورند از میان انگاره‌های متفاوتی که درباره مفهوم گفتمان وجود دارد، آنچه می‌تواند برای استخراج گفتمان‌های تاریخی-دینی سودمندتر باشد، نگاه نورمن فرکلاف و میخائیل باختین است؛ از این رو، روش موسوم به «گفتمان‌کاوی تاریخی» را بر پایه این دو قرائت از مفهوم گفتمان بنا خواهند کرد. نورمن فرکلاف متن را در سه سطح واژگان، دستور و ساختارهای متنی بررسی می‌کند. در سطح واژگان، استخراج واژگان براساس ارزش‌های رابطه‌ای انجام شده است. یعنی چگونگی انتخاب واژگان متن به روابط اجتماعی بین مشارکین بستگی دارد و چگونه به ایجاد این روابط کمک می‌کند. دیگر موضوع مورد توجه این است که استعاره‌ها و ارتباط آنان با کنشگران جریان‌ها است؛ چراکه استعاره‌های مختلف وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوتی دارد.

نحوه نشستن اقلام واژگانی در محور هم‌نشینی^۱ و جانشینی^۲ بازتاب‌دهنده ایدئولوژیک حاکم بر یک متن است (فرکلاف، ۱۳۸۹: ص ۱۷۴). نحوه باهم‌آیی^۳ یا هم‌نشینی کلمات نیز نشئت گرفته از طرحواره ایدئولوژیک متن است. بر این اساس، با استخراج اقلام واژگانی متن می‌توانیم به جنبه‌های ایدئولوژیک آن دست پیدا کنیم؛ به بیان دیگر، کلمات خود ارزش رابطه‌ای دارند که می‌تواند نشانه‌ای به سمت ایدئولوژی باشد (همان، ص ۱۷۸).

در سطح دستور وی می‌کوشد تا به این سؤال پاسخ دهد که چه نوع فرایندها و مشارکاتی مسلط‌اند؟ در سطح دستور اشاره به کنشگر یا کنش‌گر یک رویداد، یا اشاره به فعل هرکدام ممکن است بازتاب‌دهنده نوعی ایدئولوژی باشد. ممکن است جریانی در کنش‌گفتاری خویش به نهاد^۴ یا کنشگر خاصی اشاره کند، یا اصلاً برای رخداد صورت‌گرفته‌شده کنشگری نپندارد یا فعل خاصی را برای کنشگر خاصی به کار برد (همان‌جا). همچنین، اینکه وجه به کار برده در گفتار چیست؟ خبری، پرسشی، دستوری و امری. کاربرد این سه وجه در کنش‌گفتاری، کنشگران را در جایگاه‌های مختلف قرار می‌دهد.

در باره وجه خبری، جایگاه کنشگر، (گوینده/فرستنده)/ نویسنده (فرستنده)) جایگاه دهنده اطلاعات و جایگاه مخاطب، جایگاه گیرنده اطلاعات است. در وجه امری، کنشگر در جایگاه خواستن چیزی از مخاطب است، در حالی که مخاطب (به‌گونه‌ای آرمانی) فرمانبردار او است. در وجه پرسشی، کنشگر از مخاطب اطلاعاتی را درخواست می‌کند. کاربرد این وجوه در کنش‌گفتاری اهمیت دارد. خواستن، چه برای کنش از جانب دیگری و چه برای دریافت اطلاعات از دیگری، معمولاً از جایگاه قدرت صورت می‌گیرد (همان، ص ۱۹۲)، شیوه استفاده از ضمیرها در کنش‌گفتاری و در نهایت در سطح ساختارهای متنی، استخراج گزاره‌های موردپذیرش یک جریان و پیوندهای ضمنی آنها با روابط قدرت. نکته قابل توجه در سخن فرکلاف نوع نگاه وی به «گیرنده» و «فرستنده» متن است که در هر سه سطح برجستگی این دو قطب ارتباطی را در نظریه فرکلاف مشاهده می‌کنیم.

نگاه باختین به زبان نگاهی کاملاً ترازبان‌شناسانه^۵ است. موضوع زبان‌شناسی در زبان و

1. Syntagmatic
2. Paradigmatic
3. Collocation
4. Subject
5. Trans linguistics

حوزه‌های مورد مطالعه آن (واج‌شناسی^۱، سازه‌شناسی^۲ و نحو^۳ و مانند اینها) است. ولی موضوع ترازبان‌شناسی گفتمان است. باختین این اصطلاح را این‌گونه توصیف می‌کند. گفتمان عبارت است از زبان در کلیت زنده و ملموس آن (همان، ص ۵۴). به باور باختین همه زبان‌شناسی عبارت است از ابزاری برای دستیابی به اهداف ترازبان‌شناختی گفتار (همان، ص ۸۵). به نظر می‌رسد هدف او از بیان این موضوع این است که زبان‌شناسی در نظر او باید به دنبال این مسئله باشد که چگونه گفته‌ها در بستر اجتماعی-فرهنگی مشخصی تولید می‌شوند. وی بر این باور بود که همواره «گفتار» در یک وضعیت اجتماعی خاص رخ می‌دهد. او گفتار را این‌گونه معرفی می‌کند: گفتار در فرایند بین دو فرد اجتماعی ساخته می‌شود (همان، ص ۷۶). او مفهوم «آوا»^۴ را با گفتار همراه می‌کند و باور دارد هیچ فرد عضو جامعه زبانی نمی‌تواند به‌واژه‌ای دست یابد که برکنار از خواست‌ها و ارزش‌گذاری فرد دیگر و تهی از آوای او باشد. در اصل باید گفت هر فرد جامعه زبانی از رهگذر آوای رقیب سخن می‌گوید (همان، ص ۸۳). به نظر می‌رسد تعریف او از گفتمان این است که مطالعات زبان‌شناسی باید به بررسی این مسئله پردازد که چگونه در موقعیت‌های اجتماعی خاص افراد و گروه‌ها و طبقات متفاوت اجتماعی با به‌کارگیری نشانه‌ها^۵ به بیان مواضع ایدئولوژیک خود در زبان می‌پردازند و گفتمان خاص خود را تولید می‌کنند. باختین مفهوم اجتماع را با کاربرد زبان یا همان گفتار پیوند می‌زند.^۶

حال با توجه به آنچه ذکر شد، به تبیین روش تحلیل گفتمان کار بسته‌شده در این جستار می‌پردازیم که ما آن را گفتمان‌کاوی تاریخی نامیده‌ایم. نگارندگان با تلفیق این روش‌ها سعی

1. Phonology
2. Morphology
3. Syntax

۴. (voice) مفهوم «آوا» در اینجا ارتباطی با «آواشناسی» ندارد، بلکه دلالت بر صداهایی دارد که می‌توان از متن نوشته‌شده شنید.

5. Signs

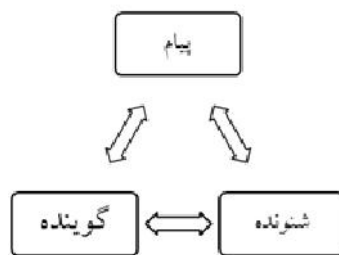
برای اولین بار مفهوم نشانه را فردینان دوسوسور و چارلز پیرس در زبان‌شناسی مطرح کردند. به هر آنچه بر غیر از خود دلالت کند نشانه گفته می‌شود (عظیمی فرد، ۱۳۹۰: ص ۱۸۹). به اعتقاد سوسور، نشانه زبانی رابطه میان دال (تصور صوتی لفظ) و مدلول (مفهوم لفظ) است. برای آشنایی بیشتر با مفهوم «نشانه». ر. ک: عظیمی فرد، فاطمه. ۱۳۹۲. فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی. تهران. علمی. چاپ اول؛ چندلر، دانیل. ۱۳۸۷. مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. تهران. سوره مهر. چاپ چهارم.

۶. نگارندگان از جزوه درسی کلاس تحلیل گفتمان مصطفی مهرآیین در مؤسسه رخداده تازه بهره‌برده‌اند. برای آشنایی با سخنان باختین. ر. ک: تودوروف، تزوتان. ۱۳۹۱. منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی. تهران. مرکز. چاپ دوم.

در پی‌ریزی نظامی گفتمان‌کاوانه برای تاریخ دارند. برای تحلیل کنش زبانی یک جامعه در متنی تاریخی، نخست کنش زبانی مورد بررسی را استخراج می‌کنیم و فرستنده و گیرنده متن را در آن می‌نمایانیم. سپس براساس تقابل و تعارض‌های امکان‌پذیر در متن به شناسایی آوهای متعارض شنیده‌شده و شنیده‌نشده در متن می‌پردازیم. به‌طور خلاصه مراحل روش پیشنهادی چنین است:

مرحله اول: مشخص کردن عاملان یا قطب‌های ارتباط (فرستنده و گیرنده و متن).

هدف از این مرحله این است که با شناسایی فرستنده و شنونده متن به تبیین بهتری برای یافتن هویت عاملان ارتباط دست یابیم.



همان‌طور که در شکل می‌بینیم فرستنده، گیرنده و متن هر سه با هم تعامل دارند؛ به بیان دیگر، در جریان ارتباطی با چهار حالت ارتباطی مواجه هستیم:

۱. حالت ارتباطی فرستنده با گیرنده؛
۲. حالت ارتباطی فرستنده با متن؛
۳. حالت ارتباطی گیرنده با متن؛
۴. حالت ارتباطی گیرنده با فرستنده.

در هنگام وقوع متن هر چهار حالت ارتباطی در حال رخ دادن است. برای مثال در بافت آموزش و پرورش، معلم خطاب به دانش‌آموز بند «الف» را تولید می‌کند:

الف- چرا تکلیف را ننوشتی؟

در این پاره‌گفتار، فرستنده، معلم است و گیرنده، دانش‌آموز. و متن، «الف» است. در هنگام رخداد این پاره‌گفتار چهار حالت ارتباطی زیر را با هم بررسی می‌کنیم:

۱. حالت ارتباطی فرستنده با گیرنده: معلم با دانش‌آموز؛ معلم در بافت گفتمانی آموزش پرورش برای خود جایگاهی قائل است که به خود اجازه می‌دهد دانش‌آموز را بازخواست کند و در کلام خویش از وجه پرسشی استفاده می‌کند.

۲. حالت ارتباطی فرستنده با متن. نوع تعامل: معلم با پاره‌گفتار «الف»؛ معلم با مفاهیمی

مثل تو، نوشتن، تکلیف و مفهوم پرسش به بازنمایی مفهوم خویش در قالب زبانی اقدام می‌کند. به‌عنوان نمونه، تکلیف را با ضمیر ملکی «ت» جمع می‌کند و مفهوم تکلیف را به دانش‌آموز متعلق می‌داند.

۳. حالت ارتباطی گیرنده با متن: دانش‌آموز با پاره‌گفتار «الف»؛ دانش‌آموز نیز با مفاهیمی همچون تو، نوشتن، تکلیف و مفهوم پرسش آشنایی دارد. اما این بار ساختار زبانی ذهن معلّم را بازخوانی می‌کند. برای نمونه، متن به دانش‌آموز این موضوع را القا می‌کند که برای انجام‌دادن تکلیف باید به معلّم پاسخ بدهد.

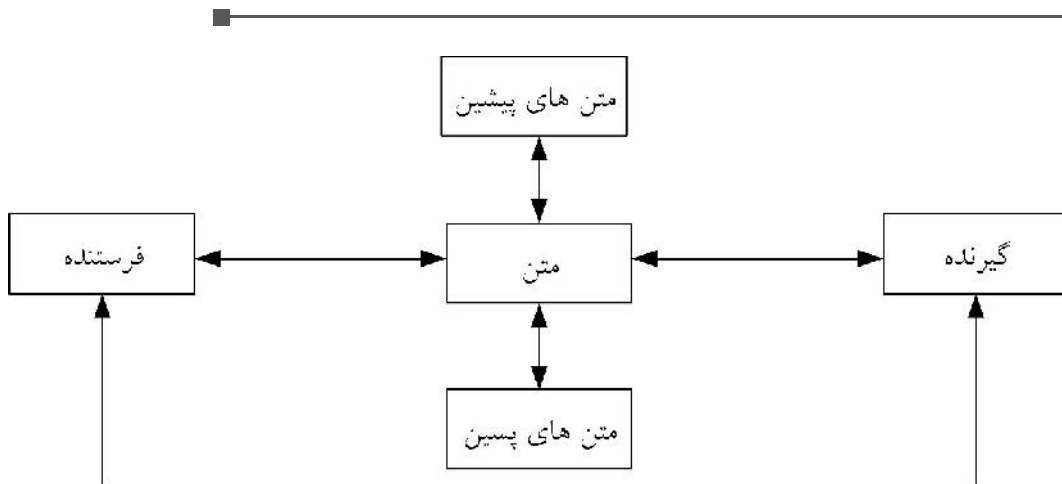
۴. حالت ارتباطی گیرنده با گوینده: دانش‌آموز با معلّم؛ دانش‌آموز قدرت معلّم خویش را در بافت آموزش و پرورش پذیرفته است و به او اجازه می‌دهد که او را بازخواست کند. شاید اینجا سؤالی پیش آید که چرا معلّم، از متن «الف» برای القای متن خویش به دانش‌آموز بهره می‌برد؟

در پاسخ می‌توان گفت متن «الف» درون خود نیز ساختار ارتباطی دارد. یعنی متن «الف» برای ایجاد تعامل با معلّم و دانش‌آموز، خود نیز از نظام ارتباطی دیگری پیروی می‌کند. می‌توان چنین گفت که متن «الف» در حال وقوع، با دیگر متن‌های قبل و بعد خویش به‌طور سلسله‌وار در حال گفت‌وگو است. یعنی معلّم برای تولید و دانش‌آموز برای فهم متن «الف» باید به این گفت‌گوها واقف باشند که ممکن است این امر به‌صورت ناخودآگاه رخ دهد. به بیان روشن‌تر، متن «الف» با پاره‌گفتارهایی همچون:

«ب»: تکلیفت را فردا بنویس، «ج»: تکلیف نویسی بازخواست می‌شوی و...؛ در حال گفت‌وگو است و این‌گونه است که معلّم پاره‌گفتار «الف» را تولید می‌کند. پس شاید بتوان حالت پنجمی را در نظام ارتباطی متصور شد که آن:

۵. حالت ارتباطی متن با متن‌های دیگر است.

حال به بازسازی انگاره براساس طرح داده‌شده می‌پردازیم.



مرحله دوم: وجه توصیفی کنش زبانی را در سطح واژگان، دستور و ساختارهای متنی استخراج می‌کنیم.

مرحله سوم: هرکدام از گزاره‌های استخراج‌شده را براساس قطب‌های ارتباطی یا عاملان گفتمان و بافت رخداد تاریخی بررسی می‌کنیم.

مرحله چهارم: به تحلیل نتایج حاصل‌شده می‌پردازیم.

کاربست روش پیشنهادی بر نمونه‌ای از کنش‌های زبانی جریان علوی

برای نمونه ابتدا متنی را از فاطمه صغری - که به‌عنوان یکی از عاملان گفتمان علوی شناخته می‌شود - بر پایه روش پیشنهادی این مقاله بررسی می‌کنیم. سپس مراحل روش گفتمان‌کاوی تاریخی را بر داده مورد مطالعه پیاده می‌کنیم و سرانجام نتایج به‌دست‌آمده از کاربرد روش را روی داده مورد مطالعه مشاهده می‌کنیم.

متن:

«عَنْ زَيْدِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: خَطَبَتْ فَاطِمَةُ الصُّغْرَى ع بَعْدَ أَنْ رُدَّتْ مِنْ كَرْبَلَاءَ فَقَالَتْ [الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالْحَصَى وَزِنَةَ الْعَرْشِ إِلَى الشَّرَى أَحْمَدُهُ وَأُومِنُ بِهِ وَآتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ أَوْلَادَهُ ذُبِحُوا بِسَطِّ النَّفَرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَحْلِ وَلَا تِرَاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَرِيَ عَلَيْكَ الْكَذِبَ وَأَنْ أَقُولَ خِلَافَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَخَذِ الْعُهُودِ لِرُصِيَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع الْمَسْلُوبِ حَقَّهُ الْمَقْتُولِ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ كَمَا قُتِلَ وَوَلَدُهُ بِالْأُمْسِ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ وَبِهَا مَعَشَرٌ مُسَلِّمَةٌ بِالسِّنْتِهِمْ تَعْسَأُ لِرُءُوسِهِمْ مَا دَفَعَتْ عَنْهُ ضَيْمًا فِي حَيَاتِهِ وَلَا عِنْدَ مَمَاتِهِ حَتَّى قَبِضْتَهُ إِلَيْكَ مُحَمَّدَ النَّبِيِّ طَيِّبِ الصَّرِيَّةِ مَعْرُوفِ الْمَنَاقِبِ مَشْهُورِ الْمَذَاهِبِ لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَلَا عَذْلٌ عَازِلٌ هَدَيْتَهُ يَا رَبِّ لِلْإِسْلَامِ صَغِيرًا وَحَمَدْتِ

مَنَاقِبَهُ كَبِيرًا وَلَمْ يَزَلْ نَاصِحًا لَكَ وَلِرَسُولِكَ (ص) حَتَّى قَبَضْتَهُ إِلَيْكَ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا غَيْرَ حَرِيصٍ عَلَيْهَا رَاجِبًا فِي الْآخِرَةِ مُجَاهِدًا لَكَ فِي سَبِيلِكَ رَضِيئَةً فَأَخْتَرْتَهُ وَهَدَيْتَهُ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْمَكْرِ وَالْغُدْرِ وَالْخِيَلَاءِ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ ابْتِلَانَا اللَّهُ بِكُمْ وَابْتِلَاكُمْ بِنَا فَجَعَلَ بِلَاءَنَا حَسَنًا وَجَعَلَ عِلْمَهُ عِنْدَنَا وَفَهَمَهُ لَدَيْنَا فَنَحْنُ عِيَّةٌ عَلَيْهِ عِلْمِهِ وَعِوَاءٌ فَهَمِهِ وَحِكْمَتِهِ وَحُجَّتُهُ فِي الْأَرْضِ فِي بِلَادِهِ لِعِبَادِهِ أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَفَضَّلَنَا بِبَيْتِهِ (ص) عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ تَفْضِيلًا فَكَذَّبْتُمُونَا وَكَفَرْتُمُونَا وَرَأَيْتُمْ قِتَالَنَا حَلَالًا وَأَمْوَالَنَا نَهْبًا كَأَنَّا أَوْلَادُ الثُّرَيِّكِ أَوْ كَابِلُ كَمَا قَتَلْتُمْ جَدَّنَا بِالْأَمْسِ وَسُيُوفُكُمْ تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِحَقْدٍ مُتَقَدِّمٍ قَرَّتْ بِذَلِكَ عُيُونُكُمْ وَفَرِحَتْ بِهِ قُلُوبُكُمْ اجْتِرَاءً مِنْكُمْ عَلَى اللَّهِ وَمَكْرًا مَكْرْتُمْ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ* فَلَا تَدْعُونَكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِلَى الْجَدَلِ بِمَا أَصَبْتُمْ مِنْ دِمَائِنَا وَنَالَتْ أَيْدِيكُمْ مِنْ أَمْوَالِنَا فَإِنَّ مَا أَصَابَنَا مِنَ الْمَصَائِبِ الْجَلِيلَةِ وَالرِّزَايَا الْعَظِيمَةِ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ تَبَا لَكُمْ فَانظُرُوا الْعَنَةَ وَالْعَذَابَ- فَكَأَنَّ قَدْ حَلَّ بِكُمْ وَتَوَاتَرَتْ مِنَ السَّمَاءِ نِقَمَاتٌ فَيَسْحَتُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ وَيَدِيقُ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ثُمَّ تَخْلُدُونَ فِي الْعَذَابِ الْأَلِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا ظَلَمْتُمُونَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَيَلِكُمْ أَتَدْرُونَ أَيُّ يَدٍ طَاعَتْنَا مِنْكُمْ؟ أَوْ أَيُّ نَفْسٍ نَزَعَتْ إِلَى قِتَالِنَا؟ أَمْ بِأَيِّ رِجْلِ مَشِيئَتِنَا إِلَيْنَا؟ تَبْعُونَ مُحَارَبَتَنَا قَسَتْ قُلُوبُكُمْ وَغَلَطَتْ أَكْبَادُكُمْ وَطُبِعَ عَلَى أَفْئِدَتِكُمْ وَخِمْ عَلَى سَمْعِكُمْ وَبَصَرِكُمْ وَسَوَّلَ لَكُمْ الشَّيْطَانُ وَأَمَلَى لَكُمْ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِكُمْ غِشَاوَةً فَانْتُمْ لَا تَهْتَدُونَ تَبَا لَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ كَمْ تَرَاتِ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) قِبَلَكُمْ وَذُحُولَهُ لَدَيْكُمْ ثُمَّ غَدَرْتُمْ بِأَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِ جَدِّي وَبِنِيهِ عِتْرَةَ النَّبِيِّ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ وَافْتَخَرَ بِذَلِكَ مُفْتَخِرٌ فَقَالَ:

بِسُيُوفِ هِنْدِيَّةٍ وَرِمَاحِ

نَحْنُ قَتَلْنَا عَلِيًّا وَبَنِي عَلِيٍّ

وَ نَطَحْنَا هُمْ فَأَيَّ نَطَاحِ

وَ سَبَبِنَا نِسَاءَهُمْ سَبَى تَرْكِ

- فَقَالَتْ بِنَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِلُ الْكُثْكَثُ وَلَكَ الْأَثْلُبُ افْتَخَرْتَ بِقَتْلِ قَوْمٍ زَكَاهُمْ اللَّهُ وَطَهَّرَهُمْ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ فَأَكْظَمَ وَأَقْعَ كَمَا أَقْعَى أَبُوكَ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ حَسَدْتُمُونَا وَيَلَا لَكُمْ عَلَى مَا فَضَّلْنَا اللَّهُ-

وَ بَحْرِكِ سَاجِ لَا يُوَارِي الدَّعَامِصَا

فَمَا ذَنْبُنَا أَنْ جَاشَ دَهْرٌ [دَهْرًا] بُحُورُنَا

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ
 قَالَ فَازْتَفَعْتِ الْأَصْوَاتُ بِالْبُكَاءِ وَقَالُوا حَسْبُكَ يَا بِنْتَ الطَّيِّبِينَ فَقَدْ أَحْرَقَتْ قُلُوبَنَا وَأَنْضَجَتْ
 نُحُورَنَا وَأَضْرَمْتَ أَجْوَافَنَا فَسَكَتَتْ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَجَدَّهَا السَّلَامُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: صص
 ۳۰۳-۳۰۲).

ترجمه:

زید بن موسی بن جعفر از پدران نشان نقل کرده که حضرت فاطمه صغری علیها السلام پس از بازگشت از کربلا خطبه‌ای بدین شرح در کوفه ایراد فرمود:

«حمد و سپاس می‌گویم خداوند را به شماره‌شن‌ها و ریگ‌ها، و هم‌سنگ جهان از عرش تا خاک او را ستایش می‌کنم، و به او ایمان آورده‌ام و توکل بر او کردم و گواهی می‌دهم که نیست معبودی غیر خداوند یگانه بی‌شریک و اینکه محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بنده و فرستاده او است و اینکه اولاد او را در کنار فرات سربریدند با آنکه کسی را نکشته بود تا قصاص خواهند از وی، بار خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه دروغ بر تو بندم و خلاف آنچه بر رسول خدا فرستادی سخنی گویم، رسول تو پیمان گرفت برای وصی خویش علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) اما مردم حقش را غصب کردند و بی‌گناه او را کشتند، باز فرزند او را دیروز در خانه‌ای از خانه‌های خدا شهید کردند. گروهی از مسلمانان به زبان، که نیست باد چنان مسلمانان، و تا آن حضرت زنده بود آبش ندادند و هنگام شهادت تشنگی او را فرو نشانند تا تو ای خداوند او را به جوار خود بردی، ستوده‌خوی پاک‌سرشت هنرهای وی شناخته و روش او روشن، از نکوهش کسی باک نداشت و از ملامت احدی نترسید، او را از کوچکی به اسلام راه نمودی و در بزرگی خصایل وی را ستودی پیوسته با تو پیغمبرت دل راست داشت تا او را به جوار رحمت خود بردی. بی‌رغبت در دنیا و حرص بدان، بلکه راغب در آخرت بود برای رضای تو، در راه تو کوشش کرد، او را پسندیدی و برگزیدی و راه راست او را نمودی، اما بعد ای اهل کوفه، ای مردم دغا و بی‌وفا و خودخواه، ما خانواده‌ای هستیم که خداوند ما را به شما آزمایش فرمود و شما را به ما، و ما از آزمایش پاک بیرون آمدیم و دانستیم و دریافتیم، سرّ الهی نزد ما است، و ما ایم حافظ علم و حکمت خدا و ما ایم آن حجّت که در زمین برای بندگان نصب فرمود.

ما را به بزرگی بنواخت و به رسولش (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برتری داد بر بسیاری از آفریدگان خود، اما شما ما را دروغ‌گو دانستید و ناسپاسی کردید و کشتن ما را حلال شمردید و مال ما را تاراج کردید گویا ما اولاد ترک و کابل بودیم، چنان که دیروز جدّ ما را کشتید و از شمشیر شما خون ما می‌چکد

به کین‌های گذشته، چشم شما بدان روشن گشت و دلتان شاد شد، با خدای تعالی دلیری نمودید و مگری اندیشیدید و مکر خدا بهتر و بالاتر است. مبادا شما از ریختن خون و بردن مال ما شادمان شوید چون این مصیبت بزرگ که به ما رسید در کتابی ثبت افتاده است پیش از اینکه خداوند آن را انفاذ کند، و آن بر خدا آسان است تا بر آنچه از دست شد اندوه نخورید و به آنچه خداوند به شما بخشید ننازید و نبالید که خداوند آن را که به خود ببالد و بنازد دوست نمی‌دارد، هلاک باد شما را! منتظر لعنت و عذاب باشید! که گویی اکنون آمده است و از آسمان لعنت‌ها پی‌درپی فرو می‌بارد و شما را هلاک می‌کند و شما را در این جهان به جان یکدیگر اندازد آنگاه در عذاب الیم روز قیامت جاودان مانید که بر ما ستم کردید و لعنت خدا بر ستمکاران باد، وای بر شما! آیا می‌دانید کدام دست بر ما ستم کرد و کدام دل به پیکار ما رغبت کرد و به کدام پای به آهنگ کارزار سوی ما آمدید، دل شما سخت و جگرها درشت شد و بر دل و چشم و گوش شما مهر نهاده شد. شیطان در نظر شما زشتی‌ها را بیاراست و نوید طول اجل داد و بر دیده شما پرده‌ای آویخته است و راه را نمی‌شناسید، هلاک باد شما را! ای اهل کوفه که شما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله کینه‌ها است و از وی خون‌ها خواهید، آنگاه با برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام جدّ ما و با فرزندان وی هم که عترت پیغمبر و پاکان و برگزیدگانند بی‌وفایی کردید و یک تن از شما می‌نازد به آن و می‌گوید: ما علی و فرزندان او را کشتیم، با شمشیرها و نیزه‌های هندی، و زنانشان را اسیر کردیم همچو اسرای ترک، و ضربه‌ای زدیم آنچنان ضربه‌ای.

پس فرمود: خاک و سنگ در دهانت ای شاعر! آیا به کشتن آن قوم می‌نازی که خداوند پاک و پاکیزه‌شان کرد و پلیدی را از ایشان دور داشت، پس از این غصّه بسوز و مانند پدرت سنگ اسافل خویش را به زمین بسای هرکس فردا بدان رسد که از پیش فرستاد بر آن فضل که خداوند ما را بخشید رشگ می‌برد، وای بر شما! گناه ما چیست که دریا‌های ما جهان را فرو گرفت و دریای تو آرام است که دعموص^۱ را هم نمی‌شناسد این فضل خداست؛ به هرکه خواهد می‌بخشد و خداوند را فضلی عظیم است و کسی را که خداوند برایش نوری قرار نداد دیگر نوری نخواهد داشت.

راوی گفت: پس آوازه‌ها به گریه بلند شد و گفتند: ای دختر پاکان بس است که دل‌های ما را بسوزاندی و سینه‌های ما را (از غایت حسرت) کباب کردی، و اندرون ما را آتش زد! پس ساکت

۱. دعموص جانوری کوچک دریایی است که در سواحل عربستان و فارس زیاد است. سر و تنه آن مدور بوده و دمکی باریک دارد و بر روی آب افتد و صاحب منتهی الإرب گوید: به فارسی آن را کفچلیز نامند بنگرید به: (نویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ق، چاپ اول).

شد، سلام و درود بر او و پدر و جد بزرگوارش باد (همو، ۱۳۸۱، ج ۶: صص ۱۰۶-۱۰۲).

حال گام به گام به پیاده‌سازی روش پیشنهادی در متن می‌پردازیم.

مرحله اول مشخص کردن عاملان: فرستنده: فاطمه صغری، گیرنده: اهل کوفه. متن: ایتالیک شده.

مرحله دوم: وجه توصیفی متن را در سطح واژگان، دستورو ساختارهای متنی، استخراج می‌کنیم.

واژگان: منظور از استخراج واژگان در این روش، استخراج تمامی واژگان متن نیست. نگارندگان واژگانی را قصد کرده‌اند که بار گفتمانی داشته باشد. مانند اسامی خاص و ترکیبات اضافی از این دست، از قبیل: نام اشخاص، نام مکان‌ها و... براساس سخن فرکلاف، کلمات خود ارزش رابطه‌ای دارند که می‌تواند نشانه‌ای به سمت ایدئولوژی باشد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ص ۸۵). واژگان از این قرار است:

الْحَمْدُ، أَحْمَدُهُ، أُوْمِنُ، أَتَوَكَّلُ، أَشْهَدُ، مُحَمَّدًا، عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ، أَوْلَادَهُ، ذُبِحُوا، بِسَطِّ الْفُرَاتِ، أَعُوذُ، لَوْصِيَّهِ، الْمَسْلُوبِ، حَقُّهُ، الْمَقْتُولِ، وَوَلَدُهُ، مُحَمَّدَ النَّقِيِّ، طَيِّبِ الضَّرِيَّةِ، مَعْرُوفِ الْمَنَاقِبِ، مَشْهُورِ الْمَذَاهِبِ، هَدَيْتَهُ، لِلْإِسْلَامِ صَغِيرًا، مَنَاقِبَهُ كَبِيرًا، زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا، حَرِيصًا عَلَيْهَا، رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، مُجَاهِدًا لَكَ، رَضِيئَةً فَاحْتَرْتَهُ، هَدَيْتَهُ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَهْلَ الْمَكْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخِيَلَاءِ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ، ابْتَلَانَا، ابْتِلَاكُمْ، بِنَا، بِلَاءَنَا، عِلْمُهُ عِنْدَنَا، فَهَمَّهُ لَدَيْنَا، فَحَنُّ عَيْبَةِ عِلْمِهِ، وَعَاءُ فَهْمِهِ وَحِكْمَتِهِ، حُجَّتُهُ فِي الْأَرْضِ فِي بِلَادِهِ لِعِبَادِهِ، أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، فَضَلَّنَا بِنَبِيِّهِ، فَكَذَّبْتُمُونَا، كَفَرْتُمُونَا، رَأَيْتُمْ قِتَالَنَا حَلَالًا، أَمْوَالَنَا نَهَبًا، كَانُوا أَوْلَادُ الثُّرَايَا أَوْ كَابُلٍ، قَتَلْتُمْ جَدَّنَا بِالْأَمْسِ، مِنْ دِمَائِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَرِحَتْ بِهِ قُلُوبُكُمْ، اجْتِرَاءً مِنْكُمْ عَلَى اللَّهِ وَمَكْرًا مَكْرَتُمْ، دِمَائِنَا، أَمْوَالِنَا، أَصَابَنَا، تَبَا لَكُمْ، فَيَسْحَجْتُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ، ظَلَمْتُمُونَا، وَيَلَكُمْ، مِنْكُمْ، قِتَالِنَا، مَشَيْتُمْ إِلَيْنَا، تَبْعُونَ مُحَارَبَتِنَا، قَسَتْ قُلُوبُكُمْ، غَلِظَتْ أَكْبَادُكُمْ، طَبِعَ عَلَى أَفْئِدَتِكُمْ، خْتِمَ عَلَى سَمْعِكُمْ وَبَصَرِكُمْ، سَوَّلَ لَكُمْ الشَّيْطَانُ، أَمَلَى لَكُمْ، جَعَلَ عَلَى بَصَرِكُمْ غِشَاوَةً، فَأَنْتُمْ لَا تَهْتَدُونَ، تَبَا لَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، لِرَسُولِ اللَّهِ، عَدَرْتُمْ، أَخِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَجْدِي، جَدِّي وَبَنِيهِ عِتْرَةَ النَّبِيِّ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ، قَوْمٍ زَكَاهُمْ اللَّهُ وَطَهَّرَهُمْ وَأَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، حَسَدْتُمُونَا، وَيَلَّا لَكُمْ، فَضَلَّنَا اللَّهُ.

دسته‌بندی واژگان براساس عاملان یا قطب‌های ارتباطی (عاملان گفتمان)

فرستنده:

أَحْمَدُهُ، أُوْمِنُ، أَتَوَكَّلُ، أَشْهَدُ، أَعُوذُ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ، ابْتَلَانَا، بِلَاءَنَا، فَحَنُّ عَيْبَةِ عِلْمِهِ، وَعَاءُ فَهْمِهِ

وَ حِكْمَتِهِ، أَكْرَمَنَا اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ، فَضَّلَنَا بِنَبِيِّهِ، فَكَذَّبْتُمُونَا وَ كَفَرْتُمُونَا، قَتَلْنَا، أَمْوَالَنَا، جَدْنَا، مِنْ دِمَائِنَا
أَهْلَ الْبَيْتِ، دِمَائِنَا، أَمْوَالِنَا، أَصَابِنَا، ظَلَمْتُمُونَا، طَاعَنْتُنَا، قَتَلْنَا، إِيَّانَا، مُحَارَبَتِنَا، جَدِّي، زَكَاهُمْ اللَّهُ،
طَهَّرَهُمْ، حَسَدْتُمُونَا، فَضَّلْنَا اللَّهَ.

گیرنده:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْمَكْرِ، وَ الْغَدْرِ وَ الْخِيَلَاءِ، ابْتَلَاكُمْ، قَتَلْتُمْ، سُيُوفَكُمْ، عُيُونَكُمْ، قُلُوبَكُمْ،
مَكَرْتُمْ، تَدْعُونَكُمْ، نَفْسَكُمْ، أَصَبْتُمْ، تَبًّا لَكُمْ، فَانظُرُوا اللَّعْنَةَ وَ الْعَذَابَ، فَيُسْحِتْكُمْ، كَسَبْتُمْ، تَخْلُدُونَ،
وَ يَلِكُمْ، أَتَدْرُونَ، لَا تَهْتَدُونَ.

متن (که می توان آن را به چند بخش تقسیم کرد):

۱. متن بر (صلی الله علیه و آله): مُحَمَّدًا، لَوْصِيَّهِ، بِنَبِيِّهِ، لِرَسُولِ اللَّهِ، بِأَخِيهِ، عِتْرَةِ النَّبِيِّ.
۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام): عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، الْمَسْلُوبِ حَقُّهُ، وَ لُدَّةِ بِيُوتِ اللَّهِ، مَعْرُوفِ
الْمَنَاقِبِ، زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا، رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، مُجَاهِدًا لَكَ، رَضِيَّتَهُ، فَاخْتَرْتَهُ، هَدَيْتَهُ، عَلِيٌّ بْنُ
أَبِي طَالِبٍ، بِنَبِيِّهِ.
۳. اللَّهُ: عِلْمُهُ، عَبْدُهُ، وَ رَسُولُهُ، فَهَمَّهُ، بِلَادِهِ، لِعِبَادِهِ.

دستور:

می توان چنین گفت که سیاق گفتمان وجه دستوری خبری دارد. اما در بندهایی می بینیم
فرستنده از ساختار ندایی و سؤالی و مجهول بهره می برد.

ساختارهای متنی:

ترتیب حضور موضوعات در کنش کلامی می تواند در متن منطقی نباشد و یک موضوع می تواند
بیشتر از یک جا در متن حاضر شود. ترتیب حضور را در متون اهمیت اطلاع می مشخص
می کند (همان، ص ۸۵).

ساختار متنی خطبه را می توان به شرح زیر خلاصه کرد.

الف- تحمیدیه.

ب- نعت متن بر (صلی الله علیه و آله).

ج- اشاره به جایگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام).

د- خطاب و عتاب مردمان کوفه.

در مرحله سوم هرکدام از گزاره‌های استخراج‌شده را براساس حالات ارتباطی و بافت رخداد تاریخی بررسی می‌کنیم.

واژگان کانونی: همان‌طور که می‌بینیم، فرستنده (فاطمه صغری) گیرندگان را با واژگانی چون: **يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْمَكْرِ، وَالْغَدْرِ وَالْخِيَلَاءِ، ابْتَلَاكُمْ، قَتَلْتُمْ**، خطاب می‌کند که با بررسی این واژگان می‌توان به نکات زیر دست یافت:

فرستنده در مقابل گیرنده، برای خود جایگاه قدرتی قائل است و آنان را به بدترین عناوین موجود خطاب می‌کند.

فرستنده با کاربرد ضمیر متصل نصبی-جری (کم)، اقدام به مرزبندی هویتی با گیرنده می‌کند.

در سطح دستور:

کاربرد وجه دستوری امر در بندهای: **أَتَدْرُونَ آيَةَ يَدِ طَاعِنَتِنَا مِنْكُمْ؟ أَوْ آيَةَ نَفْسٍ نَزَعَتْ إِلَيْنَا؟ أَمْ بآيَةِ رَجُلٍ مَشَيْتُمْ إِلَيْنَا؟** دلالت اینکه فرستنده برای خود قائل به جایگاه قدرت است را افزایش می‌دهد. از کاربرد این نوع سیاق دستوری می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرستنده، خود را در جایگاه قدرت می‌بیند و به خود اجازه می‌دهد که گیرنده را بازخواست کند.

کاربرد وجه دستوری معلوم در افعالی چون: **قَتَلْتُمْ، أَصَبْتُمْ**، به این نکته اشاره می‌کند که اشاره کردن به کنشگر دستوری افعال برای فرستنده اهمیت دارد و کنشگر افعالی چون (قتل) را فرستنده یعنی اهل کوفه می‌داند.

ساختارهای متنی: ساختاری که کاربرد آن در بافت کوفه قابل تأمل است. ساختار نعت متن بر و امیرالمؤمنین است که از نظرگاه ایدئولوژیکی قابل بررسی است. فرستنده سعی در احیای ساختار گذشته قدرت در بافت وقوع خطبه دارد و با انجام این کار برای خویش جایگاه قدرت را در برابر گیرنده مستحکم می‌کند.

گفتمان‌کاوی تاریخی جریان علوی براساس نمونه خطبه فاطمه صغری (سلام الله علیها)

با کاربست روش گفتمان‌کاوی تاریخی بر نمونه‌ای از کنش زبانی جریان علوی می‌توان مؤلفه‌های زیر را در فرایند تولید و بازتولید گفتمان‌های این جریان مشاهده کرد. بارزترین و مهم‌ترین مؤلفه‌ای که می‌توان از آن نام برد این است که جریان علوی در پی بازسازی گفتمان «محمد» به‌عنوان چهره‌ای کاریزماتیک در بافت عربی-اموی است که این کار به منظور طرح روابط سیاسی-ایدئولوژی قدرت

گذشته در برابر روابط قدرت امروز است؛ به دیگر سخن، جریان علوی با قراردادن چهره‌ای کاریزماتیک از خود به‌عنوان شخصی حقیقی در مقابل جریان اموی و دیگر جریان‌های معاصر که فاقد همچون چهره‌ای حقیقی هستند، اقدام به نوعی قدرت‌نمایی گفتمانی کرده است که این امر نشان‌دهنده‌ی گفت‌وگوی دو آوای متعارض امامت علوی است که دال مرکزی خویش را نبوت و امامت معرفی می‌کند و خلافت اموی است. تبلور این امر را در کاربرد صیغ امر کنش‌زبانی کنشگر جریان علوی می‌بینیم که نه تنها خود را ضعیف نمی‌پندارد، بلکه برای خویش قدرتی منحصر به فرد قائل است. نکته قابل توجه دیگر این است که کنشگر جریان علوی به مرزبندی هویتی خویش با مخاطب کنش‌زبانی اقدام می‌کند که این امر دلالت بر هویت‌نمایی سیاسی-ایدئولوژیکی این جریان در برابر دیگر جریان‌های روزگار خویش دارد. این نوع هویت‌نمایی گفتمانی را می‌توان در عرض بازسازی گفتمان محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دانست و با بهره‌گیری از این مؤلفه کنشگر جریان علوی از خود هویتی متمایز در بافت عربی به نمایش می‌گذارد. نکته دیگری که در گفتمان علوی دال مرکزی گفتمان محمد شکل گرفته، معرفی خلافت علوی در پایگاه گذشته این نهاد، یعنی کوفه به‌عنوان ادامه‌دهنده دال مرکزی این گفتمان، یعنی «محمد» است. مؤلفه‌ای که در راستای همین مؤلفه یعنی بازتولید گفتمان «محمد» می‌توان دید این است که جریان علوی با الهی جلوه‌دادن خود به واسطه عنصر رسالت، خویش را سزاوار جایگاهی فرابشری می‌داند و خود را متصل به عنصری ماوری طبیعی می‌داند که همان خدا است که این کار در برابر گفتمان سیاسی خلافت اموی برای این جریان جایگاهی خارق‌العاده فراهم می‌کند.

بازسازی گفتمان «محمد» در مسیر ایجاد جریانی تازه

در ادامه، مواردی را از کنش‌های جریان علوی ذکر می‌کنیم که نشان‌دهنده این امر است که تولید و بازتولید گفتمان «محمد»، نشانه‌ای کانونی یا دالی مرکزی است که مفاهیم دیگری همچون «قرآن»، «صحابه»، «مکه»، «مدینه»، «آل» اطراف این دال مرکزی، یعنی گفتمان محمد مفصل‌بندی و بیان شده است و این طرز بیان منجر به آفرینش معنایی ایدئولوژیک شده است.

خطبه حضرت زینب کبری سلام الله علیها در شام

نصراوی در مقاله خود با عنوان «درآمدی بر گفتمان کاوی تاریخی، مطالعه مورد خطبه حضرت زینب در شام»، به این نکته اشاره می‌کند که یکی از گفتمان‌های محوری کلام حضرت زینب، گفتمان «محمد» است، او چنین می‌نویسد: «نتایج به‌دست آمده نشانگر این است که کنشگر

جریان علوی اقدام به تولید و تثبیت گفتمان‌های انتساب جریان خویش به عنصر نبوی، بازسازی جایگاه کاریز ماتیک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به‌عنوان شخصی حقیقی در بافت عربی-اموی، به جایگاه ایدئولوژیک مکه و مدینه در برابر شام محوری خلافت اموی، انتساب مستقیم به عنصر «الله» در مقابل آوای متعارضی که بنی‌امیه به‌عنوان «خارجی» به جامعه شناسانده بودند و پیروزی خود در برابر ساختار سیاسی اشاره دارد. کنشگر جریان علوی مؤلفه «احیای جایگاه کاریز ماتیک محمد بن عبدالله (صلی‌الله‌علیه‌وآله)» را در هسته گفتمانی خویش قرار داده است؛ سپس دیگر مؤلفه‌های گفتمانی موردنظر خود را درباره این مؤلفه تولید کرده و اقدام به نوعی ساختار شکنی سیاسی-ایدئولوژیک در بافت عربی-اموی کرده است» (نصراوی، ۱۳۹۴: صص ۸۹-۸۸). بر این اساس چنین می‌نماید که کنشگری دیگر از جریان علوی در بافت مکانی جداگانه‌ای از کوفه نیز همین گفتمان، یعنی گفتمان «محمد» را نقطه کانونی کلام خویش قرار داده است و مفاهیم دیگر را درباره این معنا تولید کرده است.

گفت‌وگوی امام زین العابدین (ع) در شام با مرد شامی

در این گفت‌وگو امام سجاد به طرز قرآن را بیان می‌کنند که از رهگذر دال مرکزی «محمد» تولید معنا کند. کتابی مقدس که مشروعیت ایدئولوژیک دارد و جریان اموی نیز می‌کوشد از آن برای پیشبرد اهداف خویش بهره جوید. کنشگر علوی با معنابخشیدن به قرآن از رهگذر هسته معنایی خویش که همان مفهوم «رسول الله» است، خوانشی باز می‌نماید که بدون کنشگر علوی بی‌معنا است. بر این پایه، خوانش جریان علوی از قرآن، خوانشی ایدئولوژیک است. به‌عنوان نمونه‌ای از تجلی این تلاش در کنش‌های گفتاری جریان علوی می‌توان به مکالمه امام زین العابدین (علیه‌السلام) با پیر مرد شامی اشاره کرد. امام زین العابدین (علیه‌السلام) در این مکالمه خود را چنین می‌شناساند: «ما همان «فی القربی» و «ذی القربی» هستیم که در قرآن یاد شده است (رک: انفال: ۴۱؛ شوری: ۲۳)، و پیامبر اکرم (ص) بدان مأمور شده است که حقشان را بدهد». با نگرش به شیوه خوانش کنشگر علوی می‌توان گفت که کنشگر علوی در پی بازتولید هویت خویش از رهگذر قرآن است؛ هویتی که به او مشروعیتی ایدئولوژیک می‌بخشد (نصراوی، ۱۳۹۳: صص ۱۹۹-۱۲۰).

با مطالعه دیگر آثار کنشگران علوی، همچون صحیفه سجادیه (با فرض انتساب به امام زین العابدین)، می‌بینیم که گفتمان محمد داری جایگاهی عمیق در منظومه فکری جریان علوی

است. دعای دوم با عنوان ستایش بر درود بر پیامبر خدا (علی بن‌الحسین، ۱۳۷۶: ص ۳۴) مشحون مفاهیمی است که این گفتمان را قدرت می‌بخشد؛ مفاهیمی چون پیکار با خویشان برای رضایت خدا، مبعوث کردن محمد منتهی بر ما است، در راه زنده نگه‌داشتن دینت رحمش را قطع کرد، و... . دیگر ساختار زبانی‌ای که در مسیر جریان‌سازی گفتمان محمد در صحیفه تکرار شده، ساختار «صلوات» است که بسامد بسیار بالایی دارد.

نتیجه‌گیری

این جستار به ما نشان داد که با نگرستن به یک کنش گفتاری به‌عنوان بازتاب‌دهنده تاریخ می‌توانیم قدری از آن چیزی را که در تاریخ نیست، دریابیم؛ به‌عبارت‌دیگر، تا حدودی به «باقی» که کنش در آن روی داده است دست یابیم. نحوه نشستن واژگان در محور هم‌نشینی و جانشینی و باهم‌آیی‌ها ما را به‌سوی طرح ایدئولوژیکی گفتمان راهنمایی کرد و آواهای متعارض شنیده‌نشده در متن را با استفاده از آواهای شنیده‌شده، شنیدیم. با مشخص کردن قطب‌های ارتباطی (عاملان گفتمان) فرستنده، گیرنده، متن و متن‌های قبلی و یافتن تعامل این قطب‌های ارتباطی (عاملان گفتمان) ابعاد کلام برای ما روشن‌تر شد. در این جستار نشان داده شده است که نحوه نشستن اقلام واژگانی در محور هم‌نشینی و جانشینی، بازتاب‌دهنده ایدئولوژی حاکم بر این متون است. شیوه باهم‌آیی یا هم‌نشینی کلمات نیز نشئت‌گرفته از طرحواره ایدئولوژیکی متن است. نتایج به‌دست‌آمده نشانگر این است که عاملان جریان علوی اقدام به تولید و تثبیت گفتمان‌های انتساب جریان خویش به عنصر نبوی، بازسازی جایگاه کاریزماتیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) به‌عنوان شخصی حقیقی در بافت عربی-اموی کنشگر جریان علوی مؤلفه «احیای جایگاه کاریزماتیک محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)» را در هسته گفتمانی خویش قرار داده است؛ سپس دیگر مؤلفه‌های گفتمانی موردنظر خود را درباره این مؤلفه تولید کرده و اقدام به نوعی ساختار شکنی سیاسی-ایدئولوژیکی در بافت عربی-اموی کرده است.

کتابنامه

۱. آفاگل زاده، فردوس. ۱۳۹۰. تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. باختین، میخائیل. ۱۳۹۱. تخیل مکالمه‌ای جستارهایی دربارهٔ رمان. ترجمهٔ رویاپور آذر. تهران. نی.
۳. تودوروف، تزوتان. ۱۳۹۱. منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین. ترجمهٔ داریوش کریمی. تهران. مرکز. چاپ دوم.
۴. چندلر، دانیال. ۱۳۸۷. مبانی نشانه‌شناسی. ترجمهٔ مهدی پارسا. تهران. سوره مهر. چاپ چهارم.
۵. دایک، تئون آدریانوس فان. ۱۳۸۹. مطالعاتی در تحلیل گفتمان. گروه مترجمان. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ سوم.
۶. دبیرمقدم، محمد. ۱۳۹۳. زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستورزایشی. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی.
۷. دورکیم، امیل. ۱۳۹۳. صور بنیانی حیات دینی. ترجمهٔ باقر پرهام، تهران. مرکز. چاپ چهارم.
۸. روشنفکر، کبری؛ محمدی، دانش. بهار ۱۳۸۸. «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب (س)». سفینه. شماره ۲۲.
۹. سبحانی نژاد، مهدی؛ تاجور، آذر؛ پورطهماسبی، سیاوش. زمستان ۱۳۸۷. «بررسی تحلیلی خطبه‌های حضرت زینب و ارائهٔ راهکارهایی به نظام تعلیم و تربیت کشور». بانوان شیعه. شماره ۱۸.
۱۰. صفوی، کوروش. ۱۳۹۲. معنی‌شناسی کاربردی. تهران. همشهری. چاپ هفتم.
۱۱. طبرسی، احمد بن علی. ۱۳۸۱. الاحتجاج علی هل اللجاج. مترجم فهری. تهران. اسلامیه.
۱۲. _____ ۱۴۰۳ق. الاحتجاج. به کوشش محمدباقر خراسان. مشهد. نشر مرتضی. چاپ اول.
۱۳. عظیمی فرد، فاطمه. ۱۳۹۲. فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی. تهران. علمی. چاپ اول.
۱۴. علی بن الحسین، امام چهارم. ۱۳۷۶. الصحیفة السجادیة. قم. دفتر نشر الهادی.
۱۵. فاضلی، محمد. ۱۳۸۳. «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی. شماره ۱۴. صص ۱۰۷-۸۱.
۱۶. فرکلانف، نورمن. ۱۳۸۹. تحلیل انتقادی گفتمان. گروه مترجمان. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ سوم.
۱۷. لطفی پور ساعدی. کاظم. ۱۳۷۱. «درآمدی بر سخن کاوی». مجلهٔ زبان‌شناسی. شماره ۱. صص ۳۹-۹.

۱۸. میلز، سارا. ۱۳۸۲. **گفتمان**، ترجمه فتح محمدی. زنجان. هزاره سوم.
۱۹. نصرآوی، محمد. ۱۳۹۳. «روند رویارویی گفتمان علوی و اموی و اکاوی کنش‌های زبانی پس از واقعه عاشورا». صحیفه مبین. شماره ۵۶. صص ۱۳۲-۱۰۷.
۲۰. _____ ۱۳۹۴. «درآمدی بر گفتمان‌کاوی تاریخی مطالعه موردی خطبه حضرت زینب(س) در شام». صحیفه مبین. شماره ۵۷. صص ۹۴-۶۷.
۲۱. یارمحمدی، لطف‌الله. ۱۳۹۱. **ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی**. تهران. هرمس.
۲۲. یورگسنن، ماریانه؛ فیلیپس، لوئیز. ۱۳۹۱. **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی. تهران. نی. چاپ اول.
23. Fairclough, N. 1995a. **Critical discourse analysis: The critical study of language**. Longman.
24. Jørgensen, M. W & Phillips, L. J. 2002. **Discourse analysis as theory and method**. Sage.
25. Mills, S. 1997. **Discourse: The new critical idiom**. London and New York Routledge.



**مجموعه مقالات
سومین کنگره بین المللی
علوم انسانی اسلامی**

**کمیسیون تخصصی
مدیریت تحول علوم انسانی**

کمیسیون «مدیریت تحول علوم انسانی»
با محوریت دانشگاه عالی دفاع ملی
رئیس کمیسیون: دکتر مجتبی سعادتی

اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- سید جواد امینی: استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی
- علی رضا پیروزمند: استادیار فرهنگستان علوم اسلامی
- هادی جمشیدیان: پژوهشگر دانشگاه عالی دفاع ملی
- عباس چهاردولی: استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی
- سام دلیری: استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی
- محمدحسن دهقان: پژوهشگر دانشگاه عالی دفاع ملی
- وحید ریاضی: دانشجوی دکتری سیاست دفاعی دانشگاه عالی دفاع ملی
- امیر سیاهپوش: استادیار مرکز علوم انسانی صدرا و مدرس دانشگاه معارف اسلامی
- محمدحسین صنیعی: پژوهشگر دانشگاه عالی دفاع ملی
- حسین عصاریان نژاد: دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی
- محمدرضا کمالی: دانش آموخته دانشگاه عالی دفاع ملی
- محمود معین الدینی: پژوهشگر دانشگاه عالی دفاع ملی
- شهرام نوروزانی: پژوهشگر دانشگاه عالی دفاع ملی